



دوست من

تصویرگر: نجمه آقاخانی زادی
نقشه نجفی قدسی

قسمت ششم

ماجراهای زیلو

بچه‌ها! در شماره‌ی قبل زیلو می‌خواست از کار آدم‌ها سر دریاورد. می‌خواست بفهمد چگونه می‌شود یک آدم خیلی مهربان و فهمیده مثل صاحب نامه، دشمنان زیادی هم داشته باشد. حالا ادامه‌ی ماجرا...



۲

یعنی می‌تونم دوباره هدهدو و پدربزرگش رو ببینم؟

۱ وقتشه از نی سوت زن استفاده کنم.

۱

۲ تا اونجایی که من فهمیده‌م، بعضی آدم‌ها دوست دارن به بقیه زور بکنن، تا بتونن هر کاری می‌خوان انجام بدن.

۱ آهان! مثل گرگ قصه‌ی شنگول و منگول، که خودش رو جای مامان بزی جازد تا گولشون بزنه.

۴

۳ برای همین اول سعی می‌کنن بقیه رو گول بزنن؟ تا بتونن به اون‌ها زور بکنن؟

۳

۱ من فهمیدم، صاحب نامه که خیلی آدم مهربونیه، دشمن‌های زیادی داره. بعضی آدم‌ها باهاش می‌جنگن. آخه چرا؟



۵ باید برم مسئله‌های ریاضی بچه‌آدمای پایه دومی و پایه سومی رو حل کنم تا ذهنم قوی بشه و بفهمم اینا چی می‌گن.

۲ مغز گنجشکی من که اصلاً حرفای شماها رو نمی‌فهمه! این بار باید برم مثل هدهدو انشاهای فکری بنویسم تا ذهنم قوی بشه!

۴ آهان! پس همون‌هایی که می‌خوان به بقیه زور بکنن، یه عده رو گول زدن تا با صاحب مهربون نامه بجنگن.

۵

۱ اینجا چه خبره؟



۲ تا حالا فکر می‌کردم فقط آدم‌دورهمی دارند!

۶

زود برمی‌گردیم! با خبرهای دقیق صاحب نامه.

به نظرت چه اتفاقی در انتظار زیلو است؟ شماره‌ی بعدی مجله را بخوان.



رمزینته را پوشش کن و ماجرای زیلو را ببین.